

زنده باد سوسیالیسم

بحران مالی و شکست سیاست نئولیبرالی امپریالیستی

می توان در مورد بحران کنونی سرمایه مالی به روند پیدایش و تکامل این، به منحنی ها و سقوط ارزها و شاخصهای سهام و نظایر آنها اشاره کرد و مقاله ای “علمی” در این زمینه نوشت. می توان سخنان دولتمردان کلاش بورژوازی را که تقصیرها را به گردن سیاستهای غلط جرج بوش که گویا به موقع زیر بال بانکهای موثر در نظام سرمایه داری را نگرفته است اشاره کرد، می توان افسانه سرائی نمود و...

ولی افسانه سرائی کار ما نیست، افشاء گری و نشان دادن واقعیت به مردم کار ماست. ما کارشناسان اقتصاد ناب نیستیم، کارشناسان اقتصاد سیاسی هستیم. ما نتایج این جنایت علیه بشریت را که همه ی بورژوازی در پی کتمان آن است و نتایج اجتماعی آنرا به مردم نشان می دهیم و از آن برای آینده بشریت نتیجه گیری می کنیم. ما نمی توانیم با نگارش یک مقاله “علمی” و بی طرفانه گریبان خود را از جانگیری رها کنیم. ما جانگیر توده های مردم و بویژه زحمتکشان و پرولتاریا هستیم .

ترس مرگ جامعه جهانی سرمایه داری را برداشته است. سیاست نئولیبرالی رونالد ریگان و جرج بوش و دارو دسته آنها در آمریکا و خانم مارگارت تاچر، تونی بلر، مرکل و برلسکونی و احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات و نظایر آنها در اروپا با شکست کاملی روبرو شده است. بر اساس این سیاست باید همه چیز خصوصی می شد. حتی حفظ ناموس عمومی را هم خصوصی کردند. همه دستاوردهای زحمتکشان را حتی تا آن حدودی که خطوط اساسی تولید و نیازمندیهای عمومی در دست دولت حتی دولت بورژوائی باقی بماند، این رهنزان و دزدان دریائی در خدمت کنسرنها و بانکها و بیمه ها بر باد دادند. بزرگراهها خصوصی شد، پست خصوصی شد، قطار خصوصی شد، ادارات برق و آب خصوصی شدند، ادارات دولتی به صورت شرکتهای خصوصی در آمدند. وزارت کاربابی خصوصی شد، امور امنیتی بخشاً خصوصی شد،

حتی می خواستند وزارت آب این سرچشمه زیست مردم را خصوصی کنند و بدست گانگسترهای سرمایه بدهند تا بی توجه به امور بهداشتی و حراست از جان مردم به سرمایه های خویش بیافزایند. جایی نیست که دست تجاوزکار شرکتها و سرمایه های خصوصی به آنجا نرسیده باشد. شرافت را هم خصوصی کردند. همین خصوصی طلبان که سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی را در خدمت سرمایه جهانی مورد حمایت و تأیید قرار می دادند، همین اوباشان سرمایه داری که با دستکشیهای سفید و پاپیونهای "حقوق بشر" و "دموکراسی" و "آزادی" به سوداگری مشغول بودند میلیونها نفر را تا کنون بی خانمان کرده و حقوقشان را نقض کرده اند. صدها هزار نفر در ثروتمندترین کشور جهان یعنی آمریکا در چادر زندگی می کنند و امکان حداقل زندگی از آنها گرفته شده است. سیاست جهانی کردن سرمایه ها، ایجاد نظم نوین متکی بر مالکیت خصوصی و ترجیح سرمایه های کلان، استقلال اقتصادی کشورها را مورد تجاوز قرار داد و خون ملل تحت سلطه را به شیشه کرد. مگر همین رهنان سرمایه داری نبودند که عربده می کشیدند "دولت سرمایه دار خوبی نیست" و نتیجه می گرفتند که باید همه چیز را خصوصی کرد. مگر همین سرمایه داران و اندیشمندان و رسانه های گروهی نبودند که عربده می کشیدند "رقابت موجب رونق بازار است" قیمت اجناس را کاهش می دهد و کیفیت آنها را بهتر می کند، مگر همین جنایتکاران علیه بشریت نبودند که راه را برای بلعیدن سرمایه های کوچکتر توسط کوسه ماهیهای بزرگتر از راه سازمان تجارت جهانی هموار می کردند، مگر همین دروغپردازان نبودند که صندوق بیمه های بازنشستگی را به حلقوم سوداگری و بورسها ریختند و اندوخته های مردم را در یک قمار بزرگ بر باد دادند، مگر همین مزوران نبودند که همه را تشویق می کردند به بازار بورس روی آورند و سرمایه های اندک خود را در آنها بکار اندازند و حتی برای روز بازنشستگی قراردادهای بیمه عمر منعقد کنند و برای آینده خود در فکر تامین آتیه باشند زیرا که دولت نمی تواند "قیم" عمومی باشد. حال که کار کلاهبرداری و رقابت بین خود آنها به بن بست رسیده است به پادرمیانی دولتمردان نیاز دارند تا این غریقهها را دوباره به ساحل نجات برساند و از غرق شدن و مرگ آنها جلو گیرد. حال همه آنها دست بدامان دولت شده اند که تا کنون آنرا نشانه کمونیسم و سوسیالیسم می دانستند و در

تبلیغات گوشخراش و سراپا به دروغ آلوده خویش نکوهیده جلوه می دادند. در همین دوره نظم نوین جهانی و جهانی شدن سرمایه بود که عملاً دولت ها فقط به کارگذار انحصارها و کنسرنها و سرمایه های کلان بدل شدند. حقوق ابتدائی مردم را به زیر پا گذارند، دستاوردهای دموکراتیک و اجتماعی را لگدمال کردند، انسانها را به برده های مدرن بدل نمودند و شیرازه جوامع در حال رفاه را از هم پاشیدند. فقر در جهان با سرعت سرسام آور در حال گسترش است و سازمان تغذیه جهانی از شکست برنامه های امدادگرانه خویش سخن می گوید. در این دوره بود که دولتها ماهیت خویش را عملاً نشان دادند. آنها نشان دادند که فقط ترکیبی از ارتش، پلیس، سازمان امنیت و قوه قضائیه هستند و این ابزار سرکوب و نظارت برای آن است که شهروندان بره وار با سرهای به زیر انداخته با ترس از آینده ناروشن و مبهم بدون اعتراض تا آخرین رمق کار کنند. آنها شیرازه خانواده ها را که آسایش آنها را شالوده سیاست تبلیغاتی خویش قرار داده بودند از هم دریدند .

حال همین جنایتکاران علیه بشریت به یاری دولت نیاز دارند زیرا بین خود نمی توانند به توافق برسند و مشکلات خویش را حل کنند .

دولت باید زیر بال آنها را بگیرد. دولتی که نماینده خود آنهاست، دولتی که دامنه بحران را از چشم مردم پنهان می کند تا مجموعه نظام سرمایه داری را نجات دهد. دولت باید بانکهای ورشکسته را از پول مالیات مردم بخرد و نجات دهد. حال سخن از خصوصی سازی نیست، حال کسی نمی گوید که مسئولیت ورشکستگان به تقصیر به گردن خودشان است و چشمشان کور ببینند که چگونه نجات می یابند، حال کسی نمی گوید این ورشکستگان به تقصیر را باید محاکمه کرد و ثروتهای آنها را به نفع عموم مصادره کرد بر عکس می گویند باید همه وامها، مطالبات، طلبکاریها، کثافتکاریها را عمومی کرد. باید عام به خاص کمک کند. باید میلیونها مردم صدمه دیده به سرمایه داران و نظام سرمایه داری کمک کنند تا دوباره روی پای خودش بایستد و پدر مردم را در آورد.

سرمایه داران به دولت روی آورده اند تا ویرانی و زمین سوخته ای که از خود باقی گذارده اند با ثروت عمومی ترمیم شود و امکان بقا پیدا کنند. وقتی این امکان توسط دولتهای دست نشانده سرمایه داران بوجود آمد دوباره روز از نو روزی از نو. آنوقت مجددا بلندگوهای سرمایه داران، رسانه های گروهی، اندیشمندان آنها راه می افتند و بر طبل خصوصی سازی می کوبند، اموال عمومی خصوصی می شود و در اختیار سرمایه داران “محترم” قرار می گیرد تا سودهای افسانه ای ببرند. این روند ورشکستگی، ترمیم، خصوصی سازی، ورشکستگی و ترمیم از طریق ثروت عموم توسط دولت کارگزار امپریالیستها و بانکها و انحصارات و بیمه ها تا سرنگونی کامل نظام سرمایه داری ادامه دارد. این برای نخستین بار نیست و برای آخرین بار نیز نخواهد بود .

از نظر سیاسی رقابت امپریالیستها تشدید می شود. سایر امپریالیستها که تا کنون باید یوغ اقتصادی آمریکا را تحمل می کردند و سرکردگی دلار را می پذیرفتند در پی آن هستند که امپراتوری امپریالیسم آمریکا را سرنگون کرده و وی را مجبور کنند تا به نظم نوینی که بنفع واحد پول یورو است در جهان تن در دهد. آنها خواهان یک نظام جدید پولی نظیر “برتن وودز” هستند که امپریالیسم آمریکا را از سکوی مقام اولی پائین بکشد. امپریالیسم آمریکا ولی می خواهد با انتقال خسارات خود بر دوش اروپائی ها و سایر ممالک جهان به این بهانه که نجات آمریکا نجات جهان و نجات سرمایه مالی است دست اروپائی ها را تا آنجا که مقدور است بند کند و از زیر بار این فشار خلاصی یابد. این است که تضاد میان امپریالیستها تشدید می گردد و هر کدام بدنبال نجات وضعیت ملی خویش بر می آیند و در این قمار بزرگ تلاش می کنند گلیم خویش را از آب بیرون کشند. کشور ایسلند در این قمار بزرگ بانک را باخته و به کشوری مقروض و ورشکسته بدل شده است. خطر ورشکستگی رومانی، مجارستان، لهستان و پاره ای ممالک اروپای شرقی را تهدید می کند. وضعیت اسپانیا که در صنایع آمریکا سرمایه گذاری کرده است متزلزل شده است. انگلستان پس از آمریکا بدترین وضعیت را دارد .

بحران مالی به بحران صنعتی و بحران عمومی سرمایه داری می انجامد و اعتبارات غیر قابل وصول از سرمایه گذاری جلوگیری می کند و تولید کارخانه ها کاهش می یابد و بیکاری همه جا را می گیرد .

ممالکی که در این مدت مورد محاصره اقتصادی آمریکا بودند و به سازمان تجارت جهانی نپیوسته بودند نظیر روسیه و ایران و سوریه و کره شمالی و کوبا از این ضربه اقتصادی کمتر صدمه می بینند. چین و هند و برزیل توانسته اند سرمایه های کلانی ذخیره کنند و سخن بر سر آنست که بازارهای بورس را با سرمایه آنها نجات دهند ولی آنها حاضر نیستند به سادگی و بدون کسب امتیازات فراوان به زیر بار بروند. بی مایه فطیر است. خطری که از آن صحبت می شود سقوط سهام بورس است و دولت چین و ممالک عربی کرانه خلیج فارس قادرند به سهام ارزانقیمت دست پیدا کنند و کنترل تولیدات و فن آوری مدرن را در اروپا و آمریکا به کف گیرند. بازارهای بورس از این یورش مالی می ترسند. دولتها در پی آنند که برای حفظ صنایع ملی راه و چاههای قانونی پیدا کنند.

امپریالیسم آمریکا در مقابل ویرانه ای قرار دارد که سیاست جرج بوش در خاورمیانه از خود باقی گذارده است. مسئله حمله به ایران به امر دوری بدل شده است و این شرایط جهانی جمهوری اسلامی ایران را تقویت می کند. وضعیت اسرائیل وخیم و وخیمتر می گردد زیرا این کشور تنها از پول آمریکائیها زندگی می کند. تحولات خاور میانه به جهتی سیر می کند که عکس سیاستی است که جرج بوش وعده تحقق آنرا می داد. قفقاز به میدان تاخت و تاز امپریالیسم روس بدل خواهد شد و بر اساس تناسب قوای جدید در جهان باید تعادل جدیدی برقرار شود. پای امپریالیست آمریکا در آسیای میانه می شکند. محاصره چین شکاف بر می دارد. گاری استراتژی جنگ پیشگیرانه و مبارزه علیه “تروریسم” به گل می نشیند.

این تازه آغاز کار است. خطر افزایش بیکاری موجب ترس مردم و سرمایه داران است. سرمایه داران می کوشند با قوانین غلاظ و شداد و کنترل و سانسور و جعل اخبار جریانها و محافل دست راستی را تقویت کنند تا از این جریانهای ضربتی برای سرکوب

جنبشهای در پیش و اوج گیرنده کارگری استفاده کنند. میدان جدیدی برای تشدید مبارزه طبقاتی باز شده است. باید رویونیستها را که به عنوان آتش نشانی انقلاب از راه می رسند به شدت افشاء کرد و طبقه کارگر را با روحیه انقلابی و ضد سرمایه داری تربیت نمود. شکست مجدد جنبش کمونیستی موجب می شود که سرمایه داری از دریائی مملو از خون و گوشت دوباره بیرون بیاید و خود برای جنایت دیگری علیه بشریت آماده گرداند. بحران را فقط می تواند یک انقلاب سوسیالیستی به پایان برساند که کمترین قربانی را برای مردم در بر دارد.

زنده باد سوسیالیسم این است شعار اساسی در این مرحله از زمان.

منبع : سایت فرهنگ و توسعه